

بازرگان متأخر در برابر بازرگان متقدم تأملی در باب بازرگان متأخر و انتظار از دین

منبع: مجله مهرنامه، شماره هشتم، سال اول، دی‌ماه ۱۳۸۹

۱. مرحوم مهدی بازرگان، قرآن پژوه، روشنفکر دینی، متخصص ترمودینامیک و سیاست‌پیشه‌ای بود که بیش از نیم قرن در فضای دینی، فکری و سیاسی این دیار فعالیت کرد و میراث گرانقدری از خویش برجای گذاشت. هم لوله‌کشی آب تهران مدیون زحمات بی‌شائبه او بود؛ هم نقش مهمی در جریان خلع‌ید ایفا کرد؛ هم آثاری چون سیر تحول قرآن، مطهرات در اسلام، راه‌طی شده، باد و باران در قرآن، بعثت و ایدئولوژی، بازیابی ارزش‌ها و انقلاب ایران در دو حرکت را به رشته تحریر در آورد؛ هم اهل‌ایثار بود و از شغل و پست دانشگاهی گذشت و طعم زندان را پیش از انقلاب چشید و هم اولین نخست‌وزیر پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. "وسیع" بود و "تنها"، "سربه‌زیر و سخت" و "با تمام افق‌های باز نسبت داشت". دموکرات بود و اهل تساهل و مدارا؛ در عین حال پای اصول خویش می‌ایستاد و به هیچ قیمتی از آنها عدول نمی‌کرد، چنانکه زندگی شخصی و مشی سیاسی او بر این مهم گواهی می‌دهند. می‌توان هر یک از وجوه اندیشگی، دینی و سیاسی میراث بازرگان را ارزیابی کرد و نکاتی را پیرامون آنها متذکر شد. در این مقاله می‌کوشم تا نظام معرفتی ایشان را و وجهه نظر خویش قرار داده، صرفاً با مرور سخنرانی مشهور و بحث‌برانگیز "آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء" که در سال‌های پایانی عمر مرحوم بازرگان القاء شده، تطور آراء وی درباره انتظارات ما از دین و رابطه میان دیانت و سیاست را پیگیری کرده و ربط و نسبت میان ایده‌های متقدم و متأخر ایشان در این باب را سراغ بگیرم.^۱

۲. بازرگان در دهه‌های سی و چهل شمسی تلقی حداکثری از دین داشت. او بر این باور بود که آموزه‌های اسلام ناظر به تمامی ساحات و شئون زندگی است؛ هم ساحت نظر و هم ساحت عمل. هم علم تجربی از دین قابل استخراج است، هم چگونگی سیاست‌ورزی و مدیریت کلان جامعه؛ به‌همین سبب می‌کوشید تا نشان دهد که احکام فقهی با یافته‌های علوم تجربی جدید در تناسب و تلائم است و اگر قرآن درباره پدیده‌هایی چون باد و باران سخن گفته، می‌توان با وام کردن و مدد گرفتن از مفاهیم علوم جدید آنها را تبیین کرد و بر آنها پرتو افکند. بازرگان چنین می‌اندیشید که مکتبی را که تواناست و در حوزه‌های گوناگون سخن گفته و بر مکاتب رقیب موجود رجحان دارد، در وادی سیاست نیز

۱. با پیش چشم قرار دادن سایر آثار مرحوم بازرگان ممکن است بتوان قرائت دیگری نیز از رابطه میان دیانت و سیاست در نظام فکری ایشان بدست داد.

باید به استخدام گرفت و از آن درس حکمرانی و آئین شهریاری آموخت. از این رو بر این باور بود که برای رهایی از وضعیت سیاسی نابسامان و نامطلوب موجود و برقراری مدیریت سیاسی رهگشا و موجه باید از آموزه‌ها و احکام اسلامی مدد گرفت:

«یکی از برنامه‌های جشن بعثت که در زندان شاه در سال‌های ۴۰ تا ۴۲ ایراد شد و به صورت کتاب درآمد عنوانش را بعث و ایدئولوژی گذارده بودم که مورد استقبال و موجب تحریک‌هایی گردید. هدف از تألیف آن کتاب نشان دادن این مطلب بود که از اصول و احکام اسلامی می‌توان به سهولت، ایدئولوژی استخراج کرد و آیینی یا مکتبی برای مبارزان خودمان علیه استبداد و استیلای خارجی ارائه کرد. در آن کتاب و به این منظور یک ایدئولوژی و جهان‌بینی اجمالی برای خودمان علیه استبداد داخلی و استیلای خارجی و همچنین برنامه‌های دولت اسلامی تنظیم گردید... چنین استنباط و انتظار از دین و استقبال جوانان به اسلام و قرآن، برای روحانیت شیعه ایران نیز موفقیت و موهبتی محسوب شده و به طور ضمنی تشویق و دعوتی بود از روحانیت برای ورود به صحنه سیاست و احیای موقعیت‌های از دست رفته گذشته... در هر حال پیوند مبارک و میمونی میان «دین و دنیا» با شادی و خشنودی همگان منعقد گردید و نتیجه آن پیروزی درخشان انقلاب اسلامی ایران شد.»^۲

بازرگان در آن روزگار در پی این بود که از آموزه‌هایی دینی برای تدوین برنامه‌های دولت اسلامی مدد بگیرد و پیوندی مبارک و ناگسستگی میان دین و دولت برقرار کند. او در این اندیشه بود که دین را به کار دنیا بزند و حکومتی پی‌افکند که مستظهر به پشتیبانی دین باشد. به تعبیر دیگر، وی معتقد بود باید تمام هم‌خویش را بکار گرفت علاوه بر رابطه حقیقی میان دین و دولت که در جامعه دینی ایران پیش از انقلاب جاری و ساری بود (هرچند حکومت دینی نبود، اما از آنجائیکه قاطبه مردم مسلمان بودند، دین در صحنه اجتماع حضور پررنگ و قدرتمندی داشت و قدرت خویش را به حاکمان و دولتمردان تحمیل می‌کرد، به نحویکه ایشان نمی‌توانستند در امور تقنینی و قضایی و اجرایی جانب دین را نگاه ندارند و بی‌عنایتی به آموزه‌های دینی پیشه کنند)؛ رابطه حقوقی میان دین و دولت نیز برقرار شود. رابطه حقیقی از تحقق و تقرر امری پرده برمی‌گیرد و از وقوع آن خبر می‌دهد، حال آنکه رابطه حقوقی در زمره امور هنجاری^۳ و دستوری است که باید محقق شود. بازرگان با توجه به درک و انتظاری که از رابطه میان دین و حکومت در آن ایام داشت، در پی برقراری رابطه حقوقی میان دین و حکومت و تأسیس دولت دینی بود.

۳. سخنرانی «خدا و آخرت هدف بعثت انبیاء» در سال ۱۳۷۱ القاء شد؛ دو سال پیش از «دچار آبی دریای بی‌کران» شدن و به ابدیت پیوستن مرحوم بازرگان. ایشان در این سخنرانی که در مجموعه آثار

۲. مهدی بازرگان، «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء»، ماهنامه کیان، شماره ۲۸، صفحات ۴۸ - ۴۷.

ایشان نیز به چاپ رسیده،^۴ از تأملات و یافته‌های جدید خویش در باب رابطه میان دیانت و حکومت پرده برمی‌گیرد و آنها را پیش چشم دیگران قرار می‌دهد. وی آشکارا دست به خانه تکانی فکری زده و اذعان می‌کند که تفکر دین برای دنیا زیان‌بار است و دین اسلام اولاً و بالذات برای تعلیم حکمرانی و چگونگی اداره جامعه نیامده است؛ بلکه "آخرت و خدا" هدف اصلی بعثت انبیاء بوده است و غایت قصوای تعالیم آنها آشنا کردن انسان‌ها با این دو مقوله مهم و سرنوشت‌ساز. به تعبیر دیگر، ما برای احراز شیوه‌های حکومت‌ورزی به سروت میراث ادیان نمی‌رویم و چنین انتظاری از بنیانگذاران ادیان و مذاهب نداریم؛ بهمین سبب اگر سخن مستوفا و مبسوطی در این زمینه در مآثورات دینی یافت نشود نباید آنرا نشانه نقصان دین انگاشت. لازمه این سخنان این است که مردمانی که در جوامع دینی زندگی می‌کنند می‌توانند نظیر کسانی که در جوامع غیر دینی می‌زیند با بکار بستن عقل جمعی و تأسی به سیره عقلا تدابیری برای تنظیم مناسبات و روابط و پیشبرد امور بیندیشند، اما از آنجائیکه باب وحی بسته شده و نبوت ختم شده، تنها برای کسب معرفت در باب خداوند و آخرت و امور ماورایی باید به سروت ادیان و آموزه‌های آنها بروند؛ چرا که این متاع را در هیچ جای دیگری نمی‌توان سراغ بگیرند و فراچنگ آورند. بازرگان به صراحت از انتظار تصحیح و تحدید شده خویش از دیانت سخن می‌گوید و آنرا بر آفتاب می‌افکند:

"ماحصل کلام آنکه آنچه از مجموعه آیات و سوره‌های قرآن برمی‌آید قسمت اعظم و اصلی آن بر محور دو مسئله خدا و آخرت است... [در قرآن] همه جا بطور مستقیم و غیر مستقیم تصریحاً یا تلویحاً درد خدا و آخرت است که عنوان می‌گردد یا تعلیم و تذکر به خاطر انذار و بشارت. قرآن که ثمره و خلاصه دعوت و زبان رسالت است، نه تنها سفارش و دستوری برای دنیای ما نمی‌دهد بلکه ما را ملامت می‌کند که چرا این اندازه به دنیا می‌پردازید و آخرت را که بهتر است و ماندگارتر، فراموش و رها می‌کنید... اعتقاد به اینکه پیامبران خدا صرفاً خبردهندگان و تدارک‌کنندگان قیاست و آخرت و معرفی‌کنندگان خالق یکتا بوده‌اند و دنیا چیزی جز مزرعه و کشتزار یا میدان فعالیت و تربیت نگاه‌داری انسان‌ها، در چنین روزگار سراسر رنج و ملال... مسأله مهمتر زیان سنگینی است که تفکر «دین برای دنیا» به بار می‌آورد. انتظار یا اعتقاد به اینکه بعثت پیامبران و تعلیمات آنان - کلاً یا ضمناً - به خاطر اصلاح انسان‌ها و اداره صحیح امور فردی و اجتماعی آنها در دنیا می‌باشد و ادیان توحیدی، علاوه بر اصول و احکام عبادی، جامع اندیشه‌ها و رهنمودهای لازم برای بهبود زندگی افراد و جوامع بشری هستند، باعث می‌شود که مؤمنین و علاقه‌مندان، احساس وظیفه و نگرانی نکنند و درباره مسائل و مشکلات خود و اجتماع و جامعه بشری به امید اینکه دستورالعمل و پاسخ این وظایف و مسائل در این آمده است در صدد تدبیر و فعالیت و تلاش خارج از احکام دین برنمایند... قرآن در اولین معرفی و اشاره‌ای که به پایه‌گذاران توحید و پیامبران پیشوای انسان‌های آخرالزمان، یعنی ابراهیم و موسی (علی نبینا و علیه‌السلام) می‌نماید، اعلام "لاتزر وازره وزر اخری" و "لیس للانسان الا ماسعی" می‌نماید. با چنین تصریحات، می‌توانیم

۴. نگاه کنید به: مهدی بازرگان، "آخرت و خدا هدف بعث انبیاء" مجموعه آثار ۱۷: بعثت ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸، صفحات ۳۵۴-.

بگویم که حتی خدا و پیغمبران و دین‌های آنان نیز بار دنیایی ما و چاره‌اندیشی و کارهایی را که باید خودمان بکنیم به دوش نمی‌کشند.^۵

بازرگان به صراحت با اندیشه دین برای دنیا مخالفت می‌ورزد و جهت‌گیری ادیان را اولاً و بالذات معطوف به تبیین امور معنوی و اخروی می‌داند نه ساماندهی امور دنیوی و معیشتی. در عین حال برخی از یاران و همفکران مرحوم بازرگان قائل به چنین تحولی در درک و انتظار بازرگان از دین و صورت‌بندی رابطه میان دیانت و سیاست نیستند و می‌کوشند تا توضیح دهند که ایشان در تمام مراحل تفکر خویش کم و بیش یکسان می‌اندیشیده است:

«... اگر در سال‌های ۷۱ و ۷۲ [بازرگان] عنوان سخنرانی مبعث خود را «آخرت و خدا تنها هدف بعثت انبیاء» قرار داده و شیوه تفکر «دین برای دنیا» را در آنجا مورد حمله و سرزنش قرار می‌دهند نه تغییر موضعی است و نه رویه جدید... چنان که می‌دانیم: اسلام به ذات خود ندارد عیبی و هر عیب که هست در سست ایمانی ماست و می‌بینیم همین مضمون است که مهندس بازرگان در پایان و نتیجه‌گرایی جزوه «آخرت و خدا تنها هدف بعثت انبیاء» آورده و از این حرف خود که بارها چنان که دیدیم در طول حیاتش مطرح و تکرار کرده است یک قدم عقب ننشسته است... مرحوم مهندس بازرگان در طی آثار مختلف و سیر اندیشه خود کمتر دچار نوسان و دزدگی و یا پریدن از این شاخ به آن شاخ شده و کمتر خواسته است سلیقه شخصی را بر مبانی دینی تحمیل کند.»^۶

به نظر می‌رسد در اینجا اساساً بحث بر سر تحمیل کردن سلیقه شخصی بر دین و از این شاخ به آن شاخ پریدن نیست؛ بلکه سخن بر سر تعیین حدود و ثغور انتظار از دین است. روزگاری مرحوم بازرگان بر این باور بود که دین به درد دنیا می‌خورد و برای آبادانی و مدیریت آن برنامه دارد؛ از این رو در پی تأسیس دولت دینی بود. اما، او در سخنرانی «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء»، چنانکه دیدیم، به صراحت می‌گوید که بر طرز تفکر دین برای دنیا آفاتی چند مترتب است و بهمین سبب انتظار خویش از دین را تحدید کرده، تأکید می‌کند که برای دنیای خویش و ساماندهی امور آن باید چنان عمل کرد که سایر عقلای عالم می‌کنند.^۷ احکام و آموزه‌های دینی در این میان محوریت و مدخلیت ندارند و از ما دستگیری نمی‌کنند؛ مگر بکار بستن آموزه‌های اخلاقی که در سطح کلان عمل می‌کنند و از مخاطب صرفاً جهت‌گیری اخلاقی در تنظیم مناسبات و روابط می‌طلبند که از دل آن نیز نمی‌توان برنامه‌ریزی و چگونگی مدیریت کشور را استخراج کرد.

۵. همان، صفحات ۵۱، ۵۲ و ۶۰.

۶. غلامعباس توسلی، «دین و سیاست از دیدگاه مهندس بازرگان»، کیان، شماره ۲۳، صفحه ۲۶.

۷. تطور رأی مرحوم بازرگان در باب «انتظار از دین» در طول زندگی خویش در مقاله ذیل به نیکی به بحث گذاشته شده است: عبدالکریم سروش، «آنکه به نام بازرگان بود نه به صفت»، مدارا و مدیریت، تهران، صراط، ۱۳۸۸، صفحات ۱۴۴ - ۱۱۹.

۴. بنابر آنچه آمد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بازرگان جوان به تئوری دین برای دنیا و رابطه وثیق میان دیانت و حکومت باور داشت و چنین انتظاری از دین می‌برد و در پی تحقق آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. "حکومت دینی" محصول طبیعی و مشروع چنین طرز فکری است؛ حکومتی که در آن میان دین و حکومت رابطه حقوقی برقرار است و حاکمان مشروعیت سیاسی خویش را از دین می‌گیرند. رفته رفته تأملات نظری عدیده و تجربه زیسته پس از انقلاب درک و انتظار ایشان از دیانت را عوض کرد؛ به نحوی که بازرگان کهنسال به صراحت می‌گوید که حکومت مستظهر به پشتیبانی آموزه‌ها و احکام دینی نیست و داشتن چنین انتظاری از دین ناصواب است. اگر بخواهیم با وام کردن اصطلاحات امروزی، نگرش سیاسی بازرگان متأخر را صورت‌بندی کنیم، می‌توان گفت بازرگان متأخر به "سکولاریسم سیاسی" باور دارد و یک سکولار سیاسی است. سکولاریسم سیاسی قائل به تفکیک نهاد دین از نهاد حکومت است و تأکید می‌کند که نمی‌توان مشروعیت سیاسی را از دل آموزه‌ها و احکام ادیان استخراج کرد. حکومت باید نسبت به همه ادیان بی‌طرف باشد و به قدر میسور بکوشد تا تبعیض‌های دینی که در میان احکام دینی همه ادیان یافت می‌شود بصورت قانون در نیاید و در سطح جامعه نهادینه نشود. در واقع، حکومت باید تمام هم خود را بکار گیرد تا نسبت به ادیان مختلف بی‌طرفی پیشه کند. البته مدلول منطقی این سخن این نیست که کسی که به سکولاریسم سیاسی باور دارد، به "سکولاریسم اعتقادی" نیز باور داشته باشد و جهان پیرامون را عاری از ساحت قدسی و امور متافیزیکی ببیند. سکولارهای اعتقادی به آموزه‌های ادیان بی‌عنایتند و احیاناً به دیده انکار در آنها می‌نگرند. کسی می‌تواند به سکولاریسم سیاسی باور داشته باشد، اما سکولاریسم اعتقادی را نپذیرد. حاجتی به یادآوری نیست که مرحوم بازرگان متدین بود و به عالم غیب باور داشت و در آموزه‌های دین اسلام به دیده عنایت می‌نگریست. بازرگان متقدم هم به سکولاریسم اعتقادی باور نداشت هم به سکولاریسم سیاسی؛ اما بازرگان متأخر در حالیکه به سکولاریسم اعتقادی باور نداشت و آنرا ناموجه می‌انگاشت، سکولاریسم سیاسی را پذیرفته بود و وفق آموزه‌های آن سخن می‌گفت و استدلال می‌کرد؛ هرچند بازرگان این اصطلاح را هیچگاه در نوشته‌های خویش بکار نبرده و احتمالاً آشنایی چندانی هم با آن نداشته، اما فهم عمیق‌تر و روشن‌تر تحولی را که در نظام معرفتی او صورت گرفته با بکار بستن این مفهوم بهتر می‌توان توضیح داد. کما اینکه می‌توان به نحو موجهی از این مدعا دفاع کرد که از سلسله‌جنبانان و پیشگامان طرح و دفاع از "اخلاق سکولار" در ایران معاصر، مرحوم علامه طباطبایی است. ایشان هم هیچ‌گاه از این مفهوم در نوشته‌های خویش استفاده نکرده، اما نحوه پرداختن به مباحث اخلاقی در مقاله "ادراکات اعتباری" در اصول فلسفه و روش رئالیسم و ادراکات اخلاقی‌ای را در زمره اعتباریات بالمعنی الاخص قلمداد کردن و درباب چرایی عدم تحقق خاصه‌های اخلاقی نظیر خوبی و بدی در جهان پیرامون و تبیین حجیت معرفت‌شناختی دعاوی اخلاقی، به نحو

مستقل از دین سخن گفتن و بر عدم ابتناء اخلاق بر دین تأکید کردن، از مقومات اخلاق سکولار است.^۸ کسی که به نحو مستقل از آموزه‌های دین در باب اخلاق، مباحث اخلاقی را تقریر و تنسیق نموده و موضع مختار خویش در این میان را تبیین کرده و له آن دلیل اقامه می‌کند، کند و کاو معرفتی خویش را در فضای اخلاق سکولار سامان می‌بخشد، ولو از این تعبیر استفاده نکند و یا حتی بکار بستن آنرا نپسندد. در واقع، اینگونه بحث کردن در وادی سیاست و اخلاق چنین لوازم و لواحقى دارد. پس همانطور که می‌توان گفت مرحوم طباطبایی قائل به اخلاق سکولار بود، می‌توان چنین انگاشت که بازرگان متأخر، برخلاف مرحوم شریعتی که تمام کوشش‌ها و جد و جهدهای فکری او معطوف به ارائه قرائتی انقلابی از اسلام بود و مهمترین نماینده این طرز فکر در دهه پنجاه شمسی بود و نه به سکولاریسم اعتقادی باور داشت و نه به سکولاریسم سیاسی، به سکولاریسم سیاسی باور داشت. بازرگان متقدم قرابت بیشتری با شریعتی دارد، چراکه نه سکولار اعتقادی است و نه سکولار سیاسی (هر چند اساساً بازرگان مسالمت جو بود و غیر انقلابی و به سیاست گام به گام اعتقاد داشت و شریعتی عصیانگر بود و انقلابی و آرمانگرا)؛ اما بازرگان متأخر بر نهج دیگری سیر می‌کند و انتظار حداقلی از دین دارد و بار چندانی بر دوش آن نمی‌نهد و به سکولاریسم سیاسی آری می‌گوید. تلقی و انتظار بازرگان متأخر از دیانت و رابطه میان دیانت و سیاست با روشنفکران دینی متأخر (عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری) قرابت قابل توجهی دارد، هر چند مبدأ عزیمت و چگونگی ورود و خروج بازرگان به این مبحث با روشنفکران دینی متأخر تفاوت محسوسی دارد. فراورده‌های نظری ایشان کم و بیش با یکدیگر یکسان است، اما فرایندهای متفاوتی را طی کرده‌اند.

۵. بازرگان متأخر علیه بازرگان متقدم و گذشته نظری و تجربه زیسته طولانی خود شورید و آنرا به چالش کشید. از مشخصات انسان‌هایی که نحوه زیست اصیلی دارند این است که در پی کسب رضایت و پسند عمرو و زید نیستند، چراکه مطابق با داده‌ها و یافته‌های خویش زندگی می‌کنند و پای مدعیات را به اندازه گلیم دلایل دراز می‌کنند. زمانیکه تشخیص دهند ادله پیشین علیل‌اند و غیر رهگشا، به رغم مخالفت کثیری از اطرافیان و دوستان و حتی آزردن شدن ایشان، موضع خویش را تغییر می‌دهند، چراکه بر این باورند که به تعبیر عیسی (ع) حقیقت ما را آزاد خواهد کرد. از نگاه بیرونی و فارغ از صدق و کذب و حجیت معرفت‌شناختی مدعیات بازرگان متأخر، نفس این زیر و زبر شدن و تحری حقیقت را جدی گرفتن و احیاناً ملامت دیگران را در این راستا بجان خریدن در خور ستایش است. پیش خود بازرگان را با ویتگشتاین مقایسه می‌کردم، فیلسوف مهم اتریشی - بریتانیایی قرن بیستم که بر علیه خویش طغیان کرد و یافته‌های خویش در دوران نخست تفلسف را رد کرد و

۸ برای بسط بیشتر این مطلب، نگاه کنید به: سروش دباغ، "ملکیان و فایده‌گرایی اخلاقی"، مهرنامه، شماره ۳، صفحات ۸۴ - ۸۲.

فلسفه متفاوتی را پدید آورد و نحله نوین فلسفی‌ای را بنا نهاد. پس از درنگ بیشتر دریافتم که کار بازرگان شجاعت و تهور بیشتری می‌طلبد و به مراتب سخت‌تر بود؛ چرا که اولاً در سنین بالا و در اواخر عمر اتفاق افتاد و ثانیاً بازرگان نه تنها ایده‌های سابق خویش را از نو واریسی کرد و بخش معتابهی از آنها را کنار نهاد، بلکه آرمان سیاسی - دینی پیشین خود را که بابت آن سال‌ها سختی و دربدری و زندان و دوری از خانواده را تجربه کرده بود، به نقد کشید و زیر سؤال برد. جسارت و شجاعت و صداقت و جدیت و حریت و هاضمه فراخ چنین کسی حقیقتاً رشک‌برانگیز است.